



حسن مؤمنی
 منطقه موسیان

دبیر آموزش و پرورش شهرستان دهلران، منطقه موسیان

بررسی سبک‌های تربیتی والدین

الگوهای تربیت کودکی

کلیدواژه‌ها: تربیت، الگوهای تربیتی، خانواده

اشاره

مسلماً هر

پدر و مادری مایل است

فرزندش را خوب تربیت کند، ولی

تمایل به تنهایی کافی نیست و والدین باید از

مسائل تربیتی کودکان و انتخاب سبک و الگوی تربیتی خود

آگاه باشند و از مفاهیم صحیح تربیتی و روش‌ها و شیوه تأثیرگذاری بر

کودک اطلاع کافی داشته باشند؛ زیرا عمل کردن بدون داشتن اطلاعات

کافی نه تنها آنان را به هدف نمی‌رساند بلکه حتی ممکن است آنان را از

هدف‌های سازنده دور سازد. بنابراین، صرف خوب تربیت کردن، والدین را

به مقصد نمی‌رساند.

در گستره فهم تربیت

از دشوارترین پرسش‌های مطرح در تمامی مکاتب و دوره‌های

زندگی از گذشته تاکنون، چپستی تربیت است. تربیت «شکوفایی

استعدادهای بالقوه فرد و هدایت آن در جهت مطلوب است» یا

«عملی است که بزرگسالان بر نسل جدید و ناپخته اعمال

می‌کنند.» همچنان که جان استوارت میل می‌گوید: «هر آنچه

را ما انجام می‌دهیم یا دیگران برای ما انجام می‌دهند تا ما

را به کمال طبیعتمان نزدیک کنند، تربیت است» (کاردان،

۱۳۷۶: ۴۰). از زمانی که معادل فارسی آموزش و پرورش

را در برابر اصطلاح Education قرار داده‌اند، ناخواسته حد

و مرزی بین تعلیم و تربیت تعیین شده و تحریف بزرگی

در قلمرو آموزش و پرورش حداقل در موضوع تربیت رخ

داده است. بنابراین، چنانچه محتوای آموزش و تعلیم

- که غالباً شناخت و توصیف واقعیات علمی و کشف

واقعیات علمی و کشف روابط بین پدیده‌هاست - اگر

به گونه‌ای تدریس شود که پیامد آن تغییر نگرش و

رفتار و منش فرد باشد، این آموزش خود نوعی

تربیت است. به عکس، اگر محتوای مطالب،

هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های دینی و فضایل

اخلاقی باشد اما فراگیری آن تنها در حد تأثیر

بر ذهنیات و حافظه‌پروری و انتقال اطلاعات

و (کسب نمره) باشد و باعث تحول اخلاق و

منش و تغییر نگرش‌های فرد نشود، هر چند

محتوا

ذاتاً پیامدهای

اخلاقی و تربیتی دارد، پیامد

آن صرفاً آموزش و آن هم آموزش با

کمترین تغییر و تحول خواهد بود. حال آنکه درسی

مانند فیزیک، اگر به شیوه درست و معنی‌دار و هدفمند

تدریس شود، می‌تواند آثار تربیتی مؤثری هم داشته باشد.

(سلیمانپور و همکاران، ۱۳۸۴ به نقل از کریمی، ۱۳۷۶: ۳۲)

مفهوم تربیت

تربیت واژه‌ای است که در فارسی پرورش خوانده می‌شود. در

لغت‌نامه دهخدا معنای پروراندن، پروردن و آموختن و غیره برای

آن آورده شده و با واژگانی چون آگاه ساختن، شکل دادن و بالاخره،

رشد و نمو بخشیدن همراه است. واژه تربیت در اصل عربی و از ماده ربو

است و با معانی مختلفی مثل فزون یافتن، زمین بلند و هر چیز دیگری

که در حال افزایش باشد، به کار می‌رود. ربا نیز از همان ماده و به معنای

افزایش یافتن آمده است. راغب درباره تربیت چنین تعبیری دارد: «تربیت

پدید آوردن حالت تدریجی در چیزی است تا به حد کمال برسد.» در شرح

و بیان معنای اصطلاحی تربیت، دانشمندان علوم تربیتی تعاریف متفاوتی

دارند که نمونه‌هایی از آن را در ادامه می‌بینیم. تربیت عبارت است از انتخاب

رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت

تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود، و به‌طور هماهنگ پرورش

داده و شکوفا سازد و به تدریج به سوی هدف و کمال مطلوب حرکت کند. (امینی،

۱۳۷۳: ۱۴)

از مجموع تعاریف ارائه شده می‌توان تعریفی را برگزید که هم مختصر و هم

جامع اکثر این تعاریف باشد و آن عبارت است از: «آماده‌سازی شرایط و عوامل مناسب

برای شکوفا ساختن استعدادهای بالقوه انسان در همه ابعاد انسانی و رساندن تدریجی

پرورش‌یابنده به کمال مطلوب.»

عوامل جامعه‌پذیری و تربیت کودک خانواده

محیط خانه و خانواده^۱ اولین و بادوام‌ترین عاملی است که در رشد شخصیت افراد تأثیر می‌کند؛ زیرا در این فضا با توجه به بار عاطفی و فرهنگی خاصی که بر آن حاکم است، کودکان خصوصیات را از والدین خویش به ارث می‌برند و با زندگی جمعی، آداب معاشرت و فرهنگ جامعه خود آشنا می‌شوند.

نخستین نامید که از حیث تأثیر بر شخصیت فرد، مقام نخستین را دارد (بوکلی، ۱۹۹۰، به نقل از هاشمی داران و شیرانی، ۱۳۸۴: ۱۰).

موقعیت اجتماعی خانواده وضع اقتصادی، افکار و عقاید، آداب و رسوم، ایده‌آل‌ها و آرزوهای والدین و سطح تربیت آن‌ها در طرز رفتار کودکان تأثیر اساسی و انکارناپذیری دارد. همچنین، عاداتی که کودک در خانه کسب می‌کند، گاهی ممکن است صحیح و عقلانی باشد و گاهی مانع رشد طبیعی بچه شود. خانواده در تمایلات بچه‌ها، افکار و عقاید آن‌ها و طرز رفتار با دیگران نفوذ می‌کند. دیدگاه اعضای خانواده نسبت به کودک و به‌طور کلی به بهداشت، تعلیم و تربیت، عقاید، زندگی جمعی در طرز پرورش کودکان مؤثر است (هاشمی داران و شیرانی، ۱۳۸۴: ۱۰-۱۱).

بدون تردید خانواده که اولین محیط جامعه‌پذیری^۲ و فرهنگ‌پذیری کودک است، مهم‌ترین تأثیر را از جهت شکل‌گیری هویت فرهنگی، آگاهی‌های شناختی، اخلاقی و عاطفی او خواهد داشت. نحوه تربیت، آمادگی روحی، فکری، جسمانی و اجتماعی شدن کودک در خانواده از بسیاری جنبه‌ها از جمله نوع ارزش‌ها و کنش‌زبانی نگرش‌های ایجاد شده به وابستگی طبقاتی خانواده مرتبط است.

بوکلی خانواده را از آن جهت گروه



عکس: رضامتمدی

محیط خانه و خانواده اولین و بادوام‌ترین عاملی است که در رشد شخصیت افراد تأثیر می‌گذارد؛ زیرا در این فضا با توجه به بار عاطفی و فرهنگی خاصی که بر آن حاکم است - کودکان خصوصیات را از والدین خویش به ارث می‌برند و با زندگی جمعی، آداب معاشرت و فرهنگ جامعه خود آشنا می‌شوند.

اساساً، تصورسازان کودکان عبارت‌اند از: پدر و مادر که به‌طور مداوم با کودک همراه‌اند، مسئولان رسمی تربیت در مدرسه، خویشان و بستگان و افرادی که بیشترین ارتباط جمعی را با آنان دارند، دوستان و معاشران، و محله زندگی و افراد جامعه و فرهنگی که بر محیط زندگی حاکم است. (سلیمانپور و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۳۹-۲۴۰)

هر یک از این عوامل در ساختار کاری، شخصیتی و تصورسازی کودکان نقش اساسی دارند و باعث می‌شوند آن‌ها نسبت به خود نگرشی مثبت یا منفی پیدا کنند که در جریان زندگی موفق یا ناموفق و ایجاد نوع خودپنداره‌شان کاملاً مؤثر است.

سبک‌ها و الگوهای تربیت

هر خانواده شیوه‌های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرد. این شیوه‌ها، که شیوه‌های فرزندپروری نامیده می‌شوند، متأثر از عوامل مختلفی از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هستند (هاردی و همکاران، ۱۹۹۳). بنابراین، نگرش‌ها و اعتقادات و رفتارهای والدین که در قالب الگوی خانوادگی یا شیوه‌های فرزندپروری نمود پیدا می‌کند، عامل بسیار مهمی در تکوین شخصیت و تثبیت خصوصیات اخلاقی فرزندان و هویت محسوب می‌شود (کارگر شولی و پاکنژاد، ۱۳۸۲). هر کدام از این شیوه‌های خاص تربیتی می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت و هویت کودک نقش اساسی داشته باشد؛ چنان‌که رشد یافتن در یک محیط خانوادگی گرم و صمیمی به‌طور مثبتی با رشد روانی سالم در طول دوران نوجوانی مرتبط است (گروتوانت و کوپر، ۱۹۸۶).

● والدین قاطع و اطمینان‌بخش (مقتدر)

والدینی که این الگوی فرزندپروری را دارند، به فرزندان خود استقلال و آزادی فکر می‌دهند و آن‌ها را تشویق می‌کنند اما نوعی محدودیت و کنترل را نیز بر آن‌ها اعمال می‌دارند. در خانواده‌هایی با والدین مقتدر اظهار نظرها و ارتباط اخلاقی وسیع در تعامل کودک و والدین وجود دارد و گرمی و صمیمیت نسبت به کودک در سطح بالاست (ماسن و همکاران، ۱۳۷۰).

● والدین سهل‌گیر

این والدین به‌صورتی افراطی نسبت به کودکان خود پذیرش و پاسخ‌دهی دارند اما توقعی از کودکان خود ندارند (اشتاین برگ، ۱۹۹۶) و نسبت به آموزش رفتارهای اجتماعی به فرزند خود سهل‌انگارند. در این خانواده‌ها نظم و ترتیب و قانون کمی حکم‌فرماست و پایبندی اعضا به قوانین و آداب و رسوم اجتماعی

فراگرد اجتماعی شدن در درون خانواده آغاز می‌شود و خانواده نماینده تمامی جهان پیرامون کودکان است. تصویری که کودکان از خودشان دارند، بستگی به این دارد که اعضای خانواده چه احساسی به آن‌ها دارند. ارزش‌هایی که یک فرد می‌پذیرد و نقش‌های گوناگونی که از او انتظار می‌رود بپذیرد، نخست در چارچوب محیط خانواده آموخته می‌شود. (کوئن، ۱۳۸۵: ۷۹)

مدرسه

برخلاف جوامع ابتدایی که در آن‌ها خانواده مسئول اجتماعی شدن اولیه کودکان بود، در جوامع پیشرفته این مسئولیت به سازمان‌هایی رسمی مانند مدرسه و مراکز پیش دبستان واگذار شده است. مراکز مراقبت از کودک، مهدهای کودک، آمادگی و پیش‌دبستانی‌ها قبل از ورود کودک به سازمان رسمی مدرسه این امر مهم را به‌عهده دارند. کودکان همین که به شش‌هفت سالگی می‌رسند، مدرسه مسئول اصلی انتقال دانش و شیوه‌های رفتار اجتماعی به آن‌ها می‌شود. مدرسه به‌عنوان یکی از عوامل عمده اجتماعی شدن بر پایه یک رشته قواعد بی‌چون‌وچرا، ساختار و سازمان می‌گیرد (کوئن، ۱۳۸۵: ۷۹)

تصور کودک از خود و تصورسازان

تصور درست یا غلط داشتن از خود مسئله‌ای مهم و سرنوشت‌ساز است؛ زیرا حرکت یا توقف آدمی در گرو آن است. تصور هر انسان درباره خود در وضع حال و آینده و اتخاذ مواضع او نقش مهم و اساسی دارد. بدین‌سان رفتار ما تا اندازه زیادی با واکنش‌های دیگران تعیین می‌شود. اگر تصویری که دیگران از فرد دارند، تصویری مطلوب باشد، باعث ارزیابی مثبت از خود و اگر تصویری که دیگران از او دارند نامطلوب باشد، ارزیابی منفی از فرد شکل می‌گیرد. تحقیق نشان می‌دهد که تصور کودک از خود و درباره خود به‌هم آمیختن چند عامل است:

۱. طرز برخورد و نوع رابطه‌ای که والدین و مربیان با کودک دارند و با القائات خود ذهنیت او را شکل خاصی می‌دهند.

۲. تصویری که کودک از موقعیت خویش نزد دیگران دارد؛ مثلاً کودکی که خیال می‌کند نزد پدرش فوق‌العاده عزیز یا منفور است و...
۳. تجارب بد یا خوب که کودک در طول زندگی کوتاه‌ش به‌دست آورده، در این تصویرسازی ذهنی مؤثر است. این تجارب نتیجه موقعیت خانوادگی، فعالیت‌ها و ارتباطات اجتماعی و درون‌گروهی کودک است که گاه تبعیض و نابرابری و گاه درگیری خانوادگی خود یا انس و محبت و گاه درگیری و گاهی رفاه و صمیمیت و موفقیت را تجربه می‌کند.

۸. هبیتی، خلیل. «بررسی شیوه‌های فرزندپروری والدین و رابطه آن با شیوه‌های مقابله با استرس دانش‌آموزان دختر و پسر سال سوم دبیرستان‌های رشد زرقان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۱.

۹. ماسن، پاول هنری و دیگران؛ رشد و شخصیت کودک، مترجم: مهشید یاسایی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰.

۱۰. کارگر شولی، هدایت و فاطمه پاکنژاد. «خانواده نخستین عامل تأثیرگذار بر هویت دانش‌آموزان»، ویژه‌نامه مجله دانشگاه علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۲. 11. Hardy, D. F. Power, T. G.; and Jeadicke, S. (1993). "Examining the relation of parenting to childrens coping with every day", child development. Vol. 64p. 1841.

12. Grotevant, H. D. and Cooper, C.R. (1986). "Individualization in family relationship", Human development, vol.29, p. 82-100

13. Carol K. Sigelman (1999). "Life span human developman". C.M.P.413.

بسیار کم است و هر کس هر کاری که بخواهد می‌تواند انجام دهد.

● والدین مستبد

شیوه فرزندپروری استبدادی با ویژگی‌های توقع بالا و پذیرش پایین مشخص شده است. این والدین قوانین خود را به صورت انعطاف‌ناپذیری تحمیل می‌کنند. از نظر تربیتی خشن و تنبیه‌گرند، با رفتار بد مقابله می‌کنند و کودک بدرفتار را تنبیه می‌کنند. ابزار محبت و صمیمیت آن‌ها به کودکان در سطح پایین است. آن‌ها امیال کودکان را در نظر نمی‌گیرند و عقایدش را جویا نمی‌شوند. کودکان چنین والدینی ثبات روحی و فکری ندارند و خویشتن را بدبخت می‌پندارند. آن‌ها زود ناراحت می‌شوند و در برابر فشارهای روانی آسیب‌پذیرند (هبیتی، ۱۳۸۱). خانواده‌ای که تابع اصول دیکتاتوری است، معمولاً رشد بچه‌ها را محدود می‌سازد. در چنین خانواده‌ای یک نفر حاکم بر اعمال و رفتار دیگران است (به نقل از شریعتمداری، ۱۳۷۷). تحقیقات کاگان و ماسن نشان می‌دهد که اگر والدین بسیار سختگیر و دیکتاتور باشند، مانع پیشرفت و توسعه کنجکاوی و خلاقیت کودک می‌شوند. والدینی که اجازه نمی‌دهند کودک ابزار وجود یا اظهار نظر کند، مانع بروز استعدادهای بالقوه کودک می‌شوند و در نتیجه، این کودکان در آینده روان‌آزرده و پرخاشگر خواهند شد.

● والدین مسامحه‌گر یا بی‌توجه

براساس مشاهدات زیگلن (۱۹۹۹) این گروه از والدین بسیار مهرورز و از خود گذشته (سهل‌گیر) اهمال‌ورز و مسامحه‌گر به نظر می‌رسند. این والدین دارای ویژگی‌های کنترل و پذیرش کم و کم‌پاسخ‌گو بودن هستند (هبیتی، ۱۳۸۱). به نظر می‌رسد آن‌ها نگران بچه‌های خود نیستند و حتی ممکن است آن‌ها را طرد کنند. آن‌ها طوری درگیر مسائل شخصی خود هستند که فرصت ایجاد و اجرای نظم و قانون در خانواده خویشتن را ندارند (کارول و همکاران، ۱۹۹۹).

پی‌نوشت‌ها

1. Family
2. Socialization

منابع

۱. امینی، ابراهیم؛ اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳.
۲. سلیمانپور و همکاران؛ مباحث اساسی در تعلیم و تربیت. در یاسر، ۱۳۸۴.
۳. شریعتمداری، علی؛ روان‌شناسی، امیرکبیر. چاپ دوم و سوم، تهران، ۱۳۷۶.
۴. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۵. کوئن، بروس؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ مترجم: محسن ثلاثی. توتیا، تهران، ۱۳۹۱.
۶. هاشمی‌داران، حسن و حسین شیرانی؛ اقتصاد خانواده. پرسمان، تهران، ۱۳۸۴.
۷. شادوارد، موریس؛ استادان بزرگ تعلیم و تربیت. مترجم: احمد قاسمی، تهران، با همکاری مؤسسه فرانکلین، تهران، بی‌تا.

